

A Comparative Study of Exegetical Views of Mughnīyeh and Sayed Qutb on Aspects of Miracles of the Holy Qur'an

(Received: 06/08/2022- Accepted: 05/10/2022)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.1402.8.1.7.9>

Zahra Akhavan Moghaddam¹, Fateme Hosseini Fahraji²

Abstract

The Qur'an will be the guide for mankind throughout history. It's the incomparability and diverse aspects of the Qur'anic miracle that guarantees this efficiency and includes all dimensions and aspects of the Qur'an. These components generally ensure the miracle and effectiveness of the Holy Qur'an along history. Based on the commentaries "Al-Kāshif" by Mohammad Jawad Mughnīyeh and "Fī Zilāl al-Qur'an" by Sayed Qutb, this research emphasizes the miracles of the Qur'an, using a comparative method. Having paid attention to the motives for writing these commentaries and the approach governing them, it analyses the different dimensions and components of the miracles of the Qur'an from the perspective of both commentators. The results indicate that both persons propose the miracle of expression under the muqatta'a (cut) letters and believe in the illustration of the Qur'an, although it is the main method in Fī Zilāl al-Qur'an. They are the same in terms of non-dispute, occult news, and legislative miracles, although Mughnīyeh expresses the characteristics of legislative miracles more clearly. As for the issue of scientific miracles, both commentators believe that human sciences should not be imposed on the Qur'an. In addition, although they are different in method and foundations of interpretation, since they have a social-educational approach, they avoid Israeli narrations and mentioning controversial issues in order to persuade the new generation.

Keywords: Miracles of the Qur'an, Mughnīyeh, Sayes Qutb, Illustration, Muqatta'a Letters, Education

دو فصلنامه علمی مطالعات تفسیری قرآنی

سال هشتم
شماره اول
پیاپی: ۱۵
بهار و تابستان
۱۴۰۲

1. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Quranic Sciences and Education, Tehran, Iran, (Responsible Author), dr.zo.akhavan@gmail.com

2. Graduated from Master's Degree, Quranic Sciences, University of Noble Qur'anic Sciences and Education, Tehran, Iran. f.hissini1372@gmail.com



مطالعه تطبیقی آراء تفسیری مغنیه و سیدقطب در موضوع وجوه اعجاز قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۵ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۳)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.1402.8.1.7.9>

زهرة اخوان مقدم^۱، فاطمه حسینی فهرجی^۲

چکیده

قرآن، راهنمای بشر تا قیامت خواهد بود و آن چه این کارآمدی را تضمین می‌کند، بی‌همانندی و وجوه متعدد اعجاز قرآن است که همه ابعاد و جنبه‌های قرآن را شامل می‌شود و برآیند کلی این مؤلفه‌ها، معجزه بودن و کارآمدی قرآن کریم در طول تاریخ را تامین می‌نماید. این پژوهش، در دو تفسیر «الکاشف» اثر محمدجواد مغنیه و «فی ظلال القرآن» اثر سیدقطب، وجوه اعجاز قرآن را با روش تطبیقی مورد بررسی قرار داده است. پس از توجه به زمینه‌های اهتمام به نگارش دو تفسیر و رویکرد حاکم بر آن‌ها، مؤلفه‌های مختلف اعجاز قرآن از منظر هر دو مفسر و میزان اهتمام دو مفسر به آن مؤلفه‌ها تحلیل شد. نتایج حاکی از آن است که هر دو مفسر اعجاز بیانی را ذیل حروف مقطعه مطرح کرده و هر دو به تصویرپردازی قرآن معتقدند، اگر چه این امر در فی‌ظلال، اساس کار است. در وجه عدم اختلاف و خبرهای غیبی و اعجاز تشریحی هم یکسانند؛ ولی مغنیه ویژگی‌های اعجاز تشریحی را صریح‌تر بیان نموده است. در موضوع اعجاز علمی هر دو مفسر معتقدند نباید علوم بشری بر قرآن تحمیل گردد. اگرچه دو مفسر در مذهب و مبانی تفسیر مختلفند، اما به جهت آن که هر دو رویکرد تربیتی - اجتماعی دارند، با هدف اقناع نسل جدید، از اسرائیلیات دوری نموده و از ذکر مسائل اختلافی پرهیز کرده‌اند. **واژگان کلیدی:** اعجاز قرآن، مغنیه، سیدقطب، تصویرپردازی، حروف مقطعه، تربیت.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران، (نویسنده مسؤول).

dr.zo.akhavan@gmail.com

۲. دانش‌آموخته رشته علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران. f.hissini1372@gmail.com



۱. مقدمه و بیان مسأله

عجاز قرآن، از مباحث مهم قرآنی است که به معجزه بودن و همانندناپذیری قرآن کریم می‌پردازد و با بحث‌هایی در حوزه کلام اسلامی و ادبیات عرب نیز مرتبط است. معجزه بودن قرآن به معنای آن است که این کتاب از جهات مختلف (لفظ، معنا، ساختار و...) دارای ویژگی‌هایی فوق بشری و بشر از آوردن مانند آن ناتوان و عاجز است. (تهانوی، ۱۹۹۶م: ۱۵۷۵/۲) یکی از آثاری که بحث اعجاز در قرآن کریم را مورد تأکید و تحلیل قرار داده، تفسیر الکاشف اثر محمد جواد مغنیه است. شاید بتوان گفت بهترین اثر محمد جواد مغنیه تفسیر «التفسیر الکاشف» است که آن را در زمان جنگ‌های داخلی لبنان و جنگ اعراب و اسرائیل، در هفت جلد نوشته شده است. این تفسیر، تحت تأثیر مسائل سیاسی و اجتماعی زمان خویش بوده؛ به گونه‌ای که ذیل آیات گوناگون به طرح مسائل سیاسی و جنایات و توطئه‌های اسرائیل در تحریف اسلام و قرآن پرداخته است. اهتمام مغنیه به مسائل سیاسی و اجتماعی و آیات مربوط به بنی اسرائیل، به صورتی است که حتی در این حوزه، کتابی مستقل با نام «اسرائیلیات القرآن» تالیف کرده است. (گروه پژوهش‌های قرآنی، ش ۵۳، ص ۴۲) مغنیه خصوصیت بارز تفسیر خویش را «قانع کردن» برشمرده؛ قانع کردن خواننده بدین معنا که دین با تمام تعالیم و اصول و فروع خود، سعادت و خیر و صلاح انسان را خواهان است و کسانی که از این هدف رو برمی‌گردانند از حقایق دین و راه زندگی روی برگردانده‌اند. او برای این که به هدف مزبور برسد، کوشیده است تا شرح آیات قرآنی را ساده و روشن بیاورد تا خواننده در هر سطحی که باشد آن را بفهمد. از آن جهت که تفسیر از شرایط محیطی سرچشمه می‌گیرد، مغنیه سعی نموده است که نسل جدید را با اصول و فروع دین قانع کند و به آن‌ها نشان دهد که دین دوش به دوش زندگی در حرکت است. (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۱/۱۴)

اثر دیگری که در این زمینه شکل گرفته، تفسیر فی ظلال القرآن اثر سید قطب است. در سال ۱۹۵۱، سعید رمضان ناشر مجله المسلمون از سید قطب درخواست کرد در آن مجله مباحثی در زمینه تفسیر قرآن با عنوان «فی ظلال القرآن» بنویسد. سید قطب پذیرفت و تا آیه ۱۰۳ سوره بقره در این مجله منتشر شد. پس از آن، تصمیم گرفت تفسیر ۳۰ جزء قرآن کریم را در سی بخش منتشر کند و از آن تاریخ «فی ظلال» از مجله «المسلمون» پدید آمد. در سال ۱۹۵۲ میلادی نخستین جزء این تفسیر توسط «دار احیاء الکتب العربیه» در قاهره چاپ و منتشر شد و هر دوماه تفسیر یک جزء منتشر می‌شد، سید قطب تا جزء ۱۶ را تفسیر کرده بود که به زندان افتاد. ایشان تا پایان دهه ۵۰ میلادی تفسیر را در زندان تمام کرد. براساس مقدمه

تفسیر می‌توان هدف سیدقطب را بازگرداندن قرآن به زندگی انسان برداشت نمود. (سیدقطب، ۱۴۲۵: ۱۰/۱)

مقدمه مغنیه دارای آثار بسیار و نظراتی در مباحث علوم قرآنی است که پژوهشگران کمتر به آن پرداخته‌اند به همین دلیل از میان مفسران شیعه مغنیه و مهم‌ترین اثر او، الکاشف را برگزیدیم. او در نوشتن این تفسیر از تفاسیر اهل سنت مانند فی ظلال بهره جسته و به همین جهت پژوهش حاضر در صدد است تا این دو دیدگاه را در مبحث اعجاز قرآن بررسی نماید. این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش‌ها است که دیدگاه محمد جواد مغنیه و سیدقطب در زمینه وجوه اعجاز قرآن چگونه است؟ تفاوت و شباهت این دو دیدگاه در مبحث وجوه اعجاز چیست؟ و دیدگاه ارجح و صحیح در هر مورد کدام است؟ در مورد پیشینه بحث نیز می‌توان به این پژوهش‌های اشاره کرد:

۱. پایان نامه «بررسی تطبیقی اعجاز در البیان و فی ظلال القرآن» از گل صومه حسینی.
۲. پایان نامه «مفهوم اعجاز ادبی قرآن کریم در دو تفسیر «فی ظلال القرآن» و «من وحی القرآن» از رحمان برزگر.
۳. مقاله «از دیدگاه سیدقطب: جلوه‌ای از اعجاز هنری قرآن» نوشته حسین پیری سبزواری. بدیهی است پایان نامه‌ها و مقاله مذکور با موضوع بحث حاضر هم‌پوشانی ندارد.

تفسیرالکاشف با رویکرد تربیتی- اجتماعی، نوشته شده است. انگیزه مغنیه هدایت و تربیت مخاطبان خود می‌باشد؛ او دغدغه‌های خویش را در مقدمه کتاب تصریح کرده و در تمام تفسیر، رویکرد تربیتی- اجتماعی را پیش گرفته است. مغنیه دغدغه اصلی خود را کم توجهی نسل امروزی نسبت به ارزش‌های دینی بیان می‌کند و می‌گوید ملت‌های مسلمان، در صورتی به ارزش‌های اصیل خود تکیه خواهند داشت که آشخور آن‌ها، تنها کتاب خدا و سنت پیامبر خدا باشد. او مباحث جداگانه‌ای را ذیل آیات ذکر کرده که بیانگر رویکرد و پرورش تربیتی انسان است. (سلیمی زارع، ۱۳۸۶: ۶۷) گاه مفسران همچون مغنیه توجه و جهت‌گیری جهادی و سیاسی و مبارزه با حکومت‌ها یا صهیونیست در تفسیر خویش دارند و در تفسیر آیات به وحدت بین مسلمانان نیز توجه نموده‌اند. همچنین در تفسیر خود از بیانی شیوا و ساده استفاده کرده و از بیان اسراییلیات پرهیز کرده‌اند. (رضائی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۷ و ۴۴۷) ویژگی‌های بیان شده را می‌توان در تفاسیر با گرایش اجتماعی مشاهده کرد. مغنیه در تفسیر آیات ۵۹- ۶۲ سوره مبارکه احزاب در ذیل عنوان «الحرب النفسية» (جنگ روانی) خطر تهاجم فرهنگی را گوشزد

کرده است (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۶/۲۴۰ و ۲۴۱) و اساساً تفسیر خود را با رویکرد تربیتی - اجتماعی با گرایش تقریب‌گرایانه نوشته است.

۲. وجوه اعجاز

۲-۱. اعجاز بیانی

از مهمترین وجوه اعجاز، اعجاز بیانی است؛ زیرا در زمان پیامبر افرادی حضور داشتند که در سخنوری و فصاحت و بلاغت دارای مقام و مرتبه بودند از این رو قرآن برای اثبات حقانیت خود همین ویژگی را هدف قرارداد و آنان را به همانندآوری دعوت کرد که در نهایت تمام سخنوران و ادیبان عرب به عجز و ناتوانی خود اعتراف کردند.

۲-۲. اعجاز تشریحی

قرآن در زمانی بر پیامبر نازل شد که قوانین جاهلیت بر جامعه اجرا می‌شد. با نزول قرآن قوانینی بر جامعه حاکم شد که با فطرت بشرهماهنگ بود و به نیازهای او پاسخ می‌داد. نخستین بار در تفسیر آلاء الرحمن نوشته بلاغی به وجه از اعجاز به عنوان اعجاز در تشریح اشاره شد و پس از او در آثار عالمانی چون علامه طباطبایی و آیت الله خویی و آیت الله معرفت می‌توان دید.

۲-۳. اعجاز اخبار به غیب

یکی دیگر از دلایل اثبات وحیانی بودن قرآن، خبرهایی است که از امت و پیامبران گذشته و حوادث آینده می‌دهد. این خبرها و پیشگویی‌ها قاطع و محکم می‌باشد و بعد از تحقق ما آن‌ها را اعجاز می‌دانیم. این اخبارها به وسیله هیچ ابزاری توسط بشر قابل پیش‌بینی نیست حتی داستان انبیا که در کتب تاریخی پیشینیان آمده با تحریف آمیخته شده است در صورتی که قرآن خالی از هرگونه تحریف، داستان را بیان می‌کند. (عرفان، ۱۳۷۹: ۱۷۵)

۲-۴. اعجاز علمی

مقصود از اعجاز علمی قرآن کریم رازگویی‌های علمی قرآن است که در آیات به صورت واضح ذکر شده و در زمان نزول آیه کسی از آن‌ها آگاهی نداشته و به صورت طبیعی و غریزی قابل فهم نبوده، حتی مدت‌ها بعد از نزول آیه، مطلب علمی آن توسط دانشمندان کشف شده است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۸۵/۱). هدف اصلی قرآن هدایت بشر است لذا هدف از ذکر موارد علمی خداشناسی و اثبات معاد و شناخت آیات الهی و توجه به مبدأ هستی و گاه برای نشان دادن عظمت آن مطلب است مانند قسم به خورشید (همان: ۴۴/۱)

۲-۵. اعجاز تأثیر گذاری

قرآن پژوهان تأثیرگذاری قرآن بر مخاطب را از جمله وجوه اعجاز برشمرده‌اند. قرآن، افزون بر فصاحت و بلاغت و زیبایی در چینش الفاظ و ترکیب کلمات و جملات، از جذابیت ویژه‌ای نیز برخوردار است که هر مخاطبی که دارای وجدان بیدار باشد، هنگام شنیدن یا مطالعه قرآن متوجه می‌شود که این سخنان جاذبه فوق‌العاده دارد و از ناحیه خدای متعال خطاب به بشر صادر شده است و این خود علتی است بر عدم توانایی بشر از ساختن و پرداختن مانند آن؛ زیرا اگر قرآن ساخته و پرداخته بشر باشد و به خدا منتسب شود، سخنی دروغ خواهد بود و هرگز این همه جاذبه و تأثیر نخواهد داشت. (طاهری، ۱۳۷۷: ۱۵۱)

۲-۶. اعجاز عدم اختلاف

نویسندگان و دانشمندان با گذشت زمان گاه نظرات گذشته خود را رد می‌کنند و در آثارشان اختلاف و تناقض مشاهده می‌شود. قرآن کریم به مدت ۲۳ سال بر پیامبر نازل شد اما اختلاف و تناقض و اضطراب در آن وجود ندارد. خداوند در آیه ۸۲ سوره نساء به این حقیقت اشاره کرده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانُ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲) (آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند). مفسران و پژوهشگران قرآن در اعجاز عدم اختلاف اتفاق نظر ندارند و سه دیدگاه در این مورد بیان شده است: گروه اول: عده‌ای در مورد اینکه عدم وجود اختلاف در قرآن، می‌تواند وجه اعجاز قرآن باشد یا نباشد، اظهار نظر نکرده‌اند. گروه دوم: برخی دیگر از مفسران، بر این باورند که در قرآن هیچ‌گونه اختلاف و تناقض وجود ندارد و به آن تأکید می‌ورزند؛ اما آن را از وجوه اعجاز نمی‌دانند و معتقدند این احتمال وجود دارد که در سخن برخی عالمان نیز تناقض وجود نداشته باشد. مانند شیخ طوسی، طبرسی. گروه سوم: عدم اختلاف و تناقض در قرآن را از وجوه اعجاز قرآن برشمرده‌اند. علامه طباطبایی، سیدابوالقاسم خوئی، سیوطی و زمخشری از جمله افرادی هستند که اعجاز عدم اختلاف را از دیگر وجوه اعجاز قرآن بر شمرده‌ان. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرة المعارف قرآن کریم، ۵۹۱/۳)

۳. دیدگاه سیدقطب و مغنیه نسبت به اعجاز بیانی قرآن

دانشمندان علوم قرآن و مستشرقان به این جنبه از قرآن توجه ویژه‌ای داشته و در آثار خود به آن پرداخته‌اند. یکی از این افراد شیخ محمد جواد مغنیه نویسنده تفسیر الکاشف می‌باشد. او اعجاز بیانی قرآن را از دلایل محال دانستن نزول قرآن

از سوی غیر خدا برشمرده است. (مغنیه، ق ۱۴۲۴: ۱۶۰/۴) «قرآن برای عرب زبان و هم برای غیرعرب زبان بدین سبب که سخن خدا است، معجزه می باشد و این اعجاز تنها از طریق ناتوانی عرب زبان بلیغ به دست می آید.» (همان: ۶۷/۱) نویسنده التفسیر الکاشف در مورد برتری قرآن از لحاظ معنا می نویسد: «واژه های قرآن عربی است و مردم چه پیش از نزول قرآن و چه پس از آن، این واژه ها را در نوشتار و گفتارشان به کار می برند. همچنین، این واژه ها از لحاظ حروف و ساختار با دیگر واژه ها هیچ تفاوتی ندارند. با وجود این، آن بار معنایی فراوانی که جمله قرآنی با خود دارد، جمله غیر قرآنی ندارد و حتی حدیث نبوی هم این امتیاز را ندارد.» (همان: ۴۳۷/۵) مغنیه براین باور است علت اعجاز قرآن و ناتوانی انسان ها در هموردی با قرآن آن است که انسان در سخن و یا عمل می تواند از انسان دیگری همانند خویش تقلید کند زیرا هر دو از عقل و خیال سرچشمه می گیرند، اما از خالق و سازنده خود در هیچ یک از آثارش نمی تواند تقلید کند. تقلید از او امری است غیر ممکن؛ زیرا انسان آفریده است و به هر درجه ای از قدرت و عظمت که برسد نمی تواند از حدود خود فراتر برود. (همان: ۶۶/۱)

سیدقطب در شأن اعجاز قرآن اظهار می کند: «آنچه در این اعجاز نهفته است، بسان همان اعجاز است که در همه آفریده های خدا موجود می باشد. همچون اعجاز نهفته در آفرینش انسان است.» (سیدقطب، ۱۴۲۵: ۳۸/۱) نویسنده فی ظلال القرآن سخن خود را بسط و در جهت تبیین این جمله به آفرینش انسان از خاک اشاره می کند و می گوید: «این خاک زمین، از ذراتی تشکیل شده است که صفات شناخته شده ای دارند، وقتی که انسان این ذرات را در دست می گیرد، با هر دقتی که، در ساختن آن ها به کار برده باشد. آنچه می تواند از آن بسازد خشتی، آجری، ستونی، مجسمه ای و یا دستگاهی است اما خداوند، از این ذرات، حیات می سازد. حیاتی که دارای تکان و جنبش و حرکت و کوشش است و آن رمز اعجازگر خدایی را دربردارد. رمز زندگی، رمزی است که انسان به آن دسترسی ندارد و هیچ شخصی به آن پی نمی برد، قرآن نیز این چنین است، حرف ها و واژه هایی است که انسان از آن ها سخن و وزن ها را می سازد و خدا هم از آن ها قرآن و فرقان می سازد و تفاوت میان ساخته ی انسان و ساخته ی خدا از این حرف ها و واژه ها، مانند همان تفاوت میان پیکر ساکت و بی جان و روح جنبان و تلاشگر است. تفاوت میان کار خدا و کار انسان، همانند تفاوت میان صورت ظاهری زندگی و حقیقت زندگی می باشد.» (همان)

سیدقطب در تعریف تصویر بیان می کند: «تصویر همان وسیله برتر در اسلوب قرآنی است که معنای ذهنی و حالت درونی شیء محسوس، منظره قابل رؤیت،

الگوی انسانی و طبیعت بشری را به صورت خیال‌انگیز و احساسی توصیف می‌کند و به این صورت ترسیمی، حیات و حرکت می‌بخشد. در این صورت است که معنای ذهنی، صورت شکل و حرکت به خود می‌گیرد، الگوی انسانی یک شخصیت زنده پیدا می‌کند، حالت درونی چون تابلویی می‌گردد و طبیعت قابل رؤیت می‌شود؛ به شیوه‌ای که شنونده فراموش می‌کند این کلامی است که آورده می‌شود و مثلی است که زده می‌شود. بلکه خیال می‌کند منظره‌ای است که نمایش داده می‌شود و حادثه‌ای است که اتفاق می‌افتد. «(عظیم‌زاده اردبیلی، ۱۳۸۰ ش: ص ۲۲۶) سیدقطب معتقد است کل اسلوب قرآن به غیر از آیات تشریح بر مبنا «تصویر» می‌باشد و این اسلوب راز اعجاز قرآن کریم است که بر مؤمن و کافر تأثیر می‌گذارد. (سیدقطب، ۱۴۱۵: ۱۷)

سیدقطب در تفسیرش به ویژه تفسیر سوره‌های کوتاه و آهنگین مکی به موسیقی و نظم آهنگ قرآن توجه کرده است. او از اصطلاحات آهنگ و ریتم درباره جنبه آوایی در مدها و حرکات و واژگان کمک گرفته است؛ چرا که ریتم موسیقی در قرآن، ابزاری برای به تصویر کشیدن معانی دینی می‌باشد. (ضیایی، ماهروزاده، ۱۴۰۰: ۷۴) سیدقطب بر این نظر است که میان آهنگ و موسیقی متن قرآن با معنای آن‌ها ارتباط و پیوند عمیقی وجود دارد. به این معنا که قرآن افزون بر اینکه بر وجدان و احساسات مخاطب تأثیر می‌گذارد بر قوه خیال او نیز تأثیر دارد و تصویری در ذهن او هماهنگ با پیام آیات ایجاد می‌کند. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرة المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲: ۶۳۰/۳)

با مقایسه و بررسی انجام شده بر دیدگاه و اقوال مغنیه و سیدقطب، این دو مفسر معتقدند قرآن دارای اعجاز بیانی است و در ذیل حروف مقطعه بیان می‌کنند که این آیات نشان‌دهنده این امر مهم می‌باشد که قرآن از حروفی است که در دسترس عرب زبان می‌باشد اما آنان قادر به آوردن همانند قرآن نیستند و نخواهند بود و این موضوع همانند تفاوت در مخلوقات الهی و ساخته‌های بشری است. مغنیه علت عدم توانایی بشر را مخلوق بودن او می‌داند و این که او به هر درجه‌ای از قدرت و عظمت برسد همچنان نمی‌تواند از حدود خود فراتر رود. مغنیه و سیدقطب به تصویرپردازی ویژه قرآن معتقد هستند و لکن صاحب فی ظلال بیشتر به این موضوع پرداخته و تفسیر خود را با در نظر گرفتن این ویژگی به نگارش در آورده است، همانطور که در گذشته اشاره شد او در تفسیر بسیاری از آیات به تصویرپردازی حیرت‌آور قرآن اشاره نموده است و در تعریف "تصویر" آن را از اسلوب‌های قرآن می‌داند.

مغنیه در تفسیر آیات، هدف آن را ذکر کرده اما هدف اصلی سوره را بیان نکرده برخلاف سیدقطب که به وحدت موضوعی قرآن اهتمام ورزیده و غایت و هدف هر سوره را به شیوه‌های مختلف بیان نموده است. او گاه سوره را به بخش‌های متعدد تقسیم و پس از توضیح موضوع هر بخش با ذکر نقاط مشترک، میان آن‌ها پیوند ایجاد می‌کند. مغنیه به گزینش واژگان و نظم آهنگ قرآن نپرداخته و تنها در مورد اعجاز موسیقی قرآن سخنی را از مصطفی محمود نقل و اعجاز نظم آهنگ قرآن را تأیید می‌کند و در زمینه گزینش واژگان نیز بیان می‌کند: «گروهی از مفسران پیشین به واژه‌شناسی قرآن، زیاد اهمیت داده‌اند، درباره رمز معجزه بودن واژه‌ها و اسلوب آن، سخن را به درازا کشانده و پرسش‌هایی را مطرح نکرده‌اند؛ به عنوان مثال «چرا «واو» آورده، نه «فاء» یا چرا «فاء» آورده نه «واو»؟ چرا گفته است: «یفسقون» و نگفته است: «یظلمون». آن‌گاه پس از طرح این پرسش‌ها پاسخ‌هایی داده‌اند که نه سود و فایده‌ای دارد و نه بر ضابطه‌ای استوار است. از این رو، من این‌گونه مباحث را مطرح نکرده‌ام.» (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۳/۱) مغنیه علت اینکه در گذشته مفسران به ساختارهای فصیح و معانی بلیغ قرآن، بیش از قبولاندن ارزش‌های دینی به خواننده، اهمیت می‌داده‌اند، را عدم تحقیر و توهین به دین و قوانین در عصر آن‌ها می‌داند. (همان) در حالی که در عصر حاضر به مقدسات توهین می‌شود و نسل جدید نیز به ارزش‌های و باورهای دینی، آن‌گونه که مورد توجه نسل‌های گذشته بود، اهمیت نمی‌دهد لذا باید مطالب دینی را به صورت روشن و قابل فهم، برای آنان بیان کرد. (همان: ۹/۱)

۳-۱- واکاوی اعجاز تشریحی در اندیشه‌های سیدقطب و مغنیه

اکثر مفسران و محققان علوم قرآن قائل به اعجاز تشریحی قرآن هستند. شیخ مغنیه و سیدقطب نیز بر این دیدگاهند که قرآن دارای اعجاز تشریحی است و مغنیه اعجاز تشریحی را از مهمترین وجوه اعجاز می‌داند. او ویژگی‌هایی از قبیل مطابقت با فطرت، فراگیری و همه جانبه بودن و اعتدال را برای اعجاز تشریحی ذکر نموده و در تفسیر خود علت و فواید وضع برخی از قوانین الهی را بیان کرده است. طبق بررسی‌های انجام شده بر تفسیر فی‌الذلال، سیدقطب نیز معتقد به ویژگی‌های مذکور می‌باشد ولیکن مغنیه با صراحت بیشتری به این ویژگی‌ها اشاره نموده است. سیدقطب بر این باور می‌باشد که هیچ یک از جن و انس نمی‌توانند برنامه‌ای همانند برنامه قرآن ارائه دهند. محمد جواد مغنیه و سیدقطب قرآن را کتاب هدایت و قانون‌گذاری دانسته‌اند، که برنامه کاملی را به بشر ارائه می‌دهد به گونه‌ای که پاسخگوی تمام نیازهای انسان می‌باشد. این دو مفسر بر این باورند که هدف از بیان مطالب علمی و اخبار گذشتگان در قرآن هدایت بشر است.

تمام معجزه‌های پیامبر ﷺ بزرگ و مهم می‌باشد؛ ولی از نظر مغنیه مهم‌ترین آن‌ها دو چیز است: یک: شریعت قرآن که حقوق انسان و روابط مردم را با یکدیگر، براساس عدالت و تعاون تنظیم نموده است. دو: مباحله پیامبر ﷺ با هیئت نجران. (همان، ج ۱، ص ۶۸) مغنیه در تفسیر ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۲) (آن کتاب با عظمتی است که شك در آن راه ندارد؛ و مایه هدایت پرهیزکاران است) بیان داشته این آیه به وضوح بیانگر آن است که در قرآن باید به دنبال هدایت بود و قرآن کتاب اخلاق، دین و شریعت می‌باشد. (همان: ۳۸/۱) مغنیه در مورد اعجاز تشریحی قرآن می‌گوید: «به قرآن نگریم این کتاب در حقیقت و سرشت خود، کتاب دین‌داری، هدایت، اصلاح و قانون‌گذاری است، هدفش قبل از هرچیز، زندگی بخشیدن به بشر است، حیاتی که بر مبنای درست و سالم استوار باشد و امنیت و عدالت بر آن حاکم است.» (همان: ۱۳/۱)

سیدقطب قرآن را کتاب قانون می‌داند و به صراحت بیان می‌کند: «قرآن کتاب دعوت، قانون نظم و نظام و آئین زندگی است، نه کتاب افسانه و رمان و تاریخ. در ضمن دعوت و داستان‌ها، گزیده، به اندازه و به شیوه‌ای می‌آید که مطابق با روند گفتار و موافق با مقتضای حال و سازگار با فضای محیط باشد.» (سید قطب، ۱۴۲۵/۵۵:۱) وی معتقد است قرآن برنامه کامل زندگی را به بشر ارائه داده است، برنامه‌ای که در آن قوانین فطرت مورد نظر است، قوانینی که در همه شرایط و اوضاع و احوال نفس بشریت و در مجموعه‌های بشری در تمام شرایط و ظروف و حالاتی که دارند دخل و تصرف می‌کند. بدین سبب است که قرآن با قوانینی که سازگار با فطرت است هم به چاره‌سازی امور نفس فرد و هم به چاره‌سازی امور مجموعه گروه‌های پیچیده انسان‌ها می‌پردازد. (همان: ۲۲۵۰/۴)

صاحب فی‌الغالب تقریر می‌کند: «قرآن برنامه بشر را کاملاً ارائه داده و در این برنامه همه‌ی نیروها و توان‌ها و کشش‌ها و نیازمندی‌های انسان را در نظر گرفته و هرگونه بیماری یا ضعف یا نقص و یا آفت بلایی را پیش چشم دارد که گریبان‌گیر جان‌ها و درون‌ها گردیده و دل‌ها را تباہ ساخته است. (همان: ۲۸۰۵/۵) من هیچ وقت برای یک بار هم هنگام رویارویی با این موضوع‌های اساسی و نیازهای فطری، خود را نیازمند متن خارج از این قرآن ندیده‌ام - مگر فرموده‌های پیامبر ﷺ که آن فرموده‌ها هم از آثار این قرآن است.» (همان: ۱۴۲۲/۳) سیدقطب بر این باور است که اعجاز قرآن فراتر از اعجاز نظم و نظام و مفاهیم و معانی آن است. عاجز و ناتوان ماندن انس و جن تنها در آوردن و ارائه کردن همانند قرآن نیست بلکه، عاجز و ناتوان ماندن ایشان از آوردن و ارائه برنامه‌ای همانند برنامه

قرآن نیز می‌باشد. یعنی برنامه‌ای که کامل باشد و همانند قرآن همه نیازهای انسان را در برگیرد. « (همان: ۲۲۵۰/۴) قطب در مورد اعجاز تشریحی و معجزه بودن قرآن می‌نویسد: «کسانی که نظام‌ها و سیستم‌های اجتماعی و اصول قانون‌گذاری را بررسی و پژوهش می‌کنند، و نظام و سیستمی را که این قرآن با خود به ارمغان آورده است مطالعه و بررسی می‌نمایند، خوب می‌دانند که در قرآن به تنظیم جامعه بشری و به نیازهای زندگی انسان‌ها از هر جهت توجه شده است و همه جوانب زندگی آنان را در نظر دارد و همه نیروهای اندوخته مفید و همه فرصت‌های مناسب، برای رویارویی ساده و آسان با حوادث زمان و با دگرگونی‌ها و تحولات آن، مورد استفاده قرار گرفته است همه این‌ها بالاتر و فراتر از آن است که عقل یک انسان، یا مجموعه عقل‌های یک نسل و مجموعه خرده‌های همه نسل‌ها، بتوانند به آن احاطه و دسترسی پیدا کنند. » (همان: ۱۷۸۵/۳)

برنامه قرآنی، بشر را گام به گام به سوی قله‌های بلند رهنمود می‌کند و با معیارها و اندازه‌گیری‌های خود آنان را هدایت می‌کند. اصول و شریعت مردمان را می‌سازد و پایه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی‌شان را استوار می‌گرداند. این برنامه در جهت ساختن انسان‌های مسلمان و زندگی اسلامی است. (همان: ۱۳۹۹/۳)

سید قطب معتقد است آیتی که بیان‌کننده قانون هستند حیرت‌آورند (همان: ۳۳۴/۱) و در این آیات قرآن به دو بعد مادی و معنوی (همان: ۱۳۱/۱) در کنار هم توجه می‌شود. وی در ذیل آیات ۲۸۲-۲۸۴ بقره اظهار می‌کند: «انسان در برابر تعبیر قانون‌گذاری ذکر شده در قرآن دچار حیرت و شگفت می‌شود. زیرا دقت عجیبی که در ساخت این قانون به کار رفته است به شیوه‌ای است که نمی‌شود واژه‌ای را به واژه‌ی دیگری تبدیل و بندی را با بند دیگر جابه‌جا کرد. همچنین این دقت مطلق که در ساخت این قانون هویدا است بر جمال تعبیر و حُسن آن نمی‌شورد. تعبیر قرآنی همه مواردی را که امکان دارد، در موقعیت طرفین پیمان و در موقعیت شاهدان و چگونگی سند تأثیر داشته باشد، در نظر می‌گیرد و همه این عوامل و مؤثرات را نفی می‌کند و احتیاط لازم را برای احتمالات به جا می‌آورد. تعبیر قرآنی از نقطه‌ای به نقطه دیگر جابه‌جا نمی‌شود مگر زمانی که نکات قانون‌گذاری را درباره آن به پایان رسانده باشد به شیوه‌ای که نیازمند برگشت به آن نیست مگر زمانی که ارتباطی میان آن نقطه قدیم و میان این نقطه جدید پدیدار شود و نیازمند اشاره به رابطه آن‌ها باشد. » (همان: ۳۳۴/۱)

سید قطب بر این باور است که تعبیر قرآنی به تنهایی نمی‌تواند دقت قانون‌گذاری مطلق و زیبایی هنری مطلق قرآن را نشان دهد بلکه اعجاز قرآن است که سبب شده این امر به شیوه‌ای بی‌سابقه تحقق بیابداند. (همان: ۳۳۴/۱) لذا صاحب

فی ظلال القرآن بر این دیدگاه است قوانین ذکر شده در قرآن مطابق با فطرت است و با لحاظ همه جوانب حیات و ابعاد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی یک برنامه کامل در اختیار بشر قرار داده است که پاسخگوی تمام مایحتاج انسان می باشد.

۳-۲. تحلیل اخبار از غیب به عنوان یکی از مؤلفه های اعجازی قرآن

محمد جواد مغنیه در تعریف غیب و خرافه می گوید: «غیب عبارت است از چیزی که شناخت آن ممکن نیست، مگر به وسیله وحی و از زبان کسی که نبوتش ثابت شده باشد و عقل سخن او را تصدیق کند. چیزی که با دیدن و تجربه کردن و یا عقل کشف نشود و همچنین در قرآن و روایتی از پیامبر صلی الله علیه و اله درباره آن نیامده باشد، افسانه و خرافه است؛ همانند بسیاری از مطالبی که راویان آن را نقل می کنند؛ نظیر اسرائیلیات و نظایر آن (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ۴۴/۱) نویسنده الکاشف خبر دادن از چیزی هایی را که جز خداوند از آن آگاهی ندارد یکی از نمادهای اعجاز قرآن، برشمرده است؛ نظیر خبر دادن از پیروز شدن پیامبر ﷺ بر دشمنان اسلام، خبر دادن از حقیقتی که منافقان آن را در دل هایشان پنهان می کردند، پیروز شدن اسلام بر همه ادیان، بازگشت پیامبر صلی الله علیه و اله به مکه پس از بیرون رانده شدن او از این شهر، بدعت هایی که اصحاب پیامبر ﷺ پس از او انجام خواهند داد، خبر دادن از یهود و طینت آن ها و پیروزی رومیان بر ایرانیان پس از گذشت چند سال از پیروزی ایرانیان بر رومیان. (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۶/۱۲۹) همانطور که گفته شد، نویسنده التفسیر الکاشف دلیل دیگر الهی بودن منشأ قرآن را خبرهای غیبی ذکر شده در قرآن بیان می کند و غیب به وسیله عقل و تجربه درک نمی شود بلکه تنها از طریق وحی می تواند درک کرد البتّه به شرط آن که با عقل تضاد نداشته باشد، نه این که عقل آن را بتواند به طور مستقل درک کند. (همان: ۴۶/۱)

سیدقطب بر این باور است قرآن به شیوه ای داستان گذشتگان را زنده می کند که گویی مخاطب هم کنون در حال مشاهده آن است مانند داستان شکافتن دریا و نجات بنی اسرائیل؛ او در ذیل آیه ۵۰ سوره بقره اظهار می کند: «قرآن داستان را به صورت صحنه ای به یادشان می آورد تا تصویر آن را به ذهن خود برگردانند و با چشم اندیشه به آن بنگرند و به شیوه ای تحت تأثیر قرارگیرند که گویی آنان هستند که شکافتن و از هم جدا شدن دریا را مشاهده می کنند و با چشم سر، نجات بنی اسرائیل را با رهبری موسی می بینند. چنین خاصیت زنده ساز، از آشکارترین ویژگی های شگفت انگیز تعبیر قرآنی است.» (سیدقطب، ۱۴۲۵: ۷۰/۱) در نتیجه می توان گفت سیدقطب معتقد است که در قرآن اخبار غیبی گزارش شده که جز خداوند از آن آگاهی ندارد و

شامل خبرهایی از گذشته، حال و آینده می باشد. قرآن کریم به شیوه‌ای این خبرها را حکایت می کند که مخاطب خود را در آن صحنه‌ها حاضر می بیند. گزارش های قرآن از غیب از جمله وجه هایی است که مغنیه و سیدقطب آن را از وجوه اعجاز برشمرده اند. آنان بر این دیدگاهند که اخبارهای غیبی مانند خبر پیروزی رومیان و گزارش رویدادهای قیامت و بیان داستان گذشتگان از جمله اخباری است که بشر به آن آگاهی ندارد و تنها خداوند متعال از آن‌ها مطلع است. سیدقطب غیب را مختص خداوند می داند و معتقد است انسان در برابر پرده های غیب ناتوان می باشد و حتی داناترین دانایان انسان ها نمی داند لحظه بعدی چه اتفاقی برای او رخ خواهد داد. مغنیه نیز در تعریف غیب، آگاهی از غیب را تنها از طریق وحی و مختص به خداوند دانسته و خبر دادن از غیب را از دیگر دلایل محال بودن نزول قرآن از سوی غیر خدا برشمرده است. صاحب الکاشف در کتاب خود آیه مباهله را از اخبارهای غیبی و از وجوه اعجاز قرآن برشمرده اما سیدقطب در ذیل آیه ۶۱ آل عمران به این مطلب اشاره ای نکرده است همچنین مغنیه معتقد است قرآن شیوه حکومت یهودیان را ۱۴۰۰ سال پیش اطلاع داده در صورتی که در تفسیر فی ظلال به این موضوع پرداخته نشده است.

۳-۳. اعجاز علمی در «تفسیر الکاشف» و «فی ظلال قرآن»

مغنیه اگر چه در الکاشف به برخی از نکات علمی اشاره می کند ولی به صورت صریح به اعجاز علمی اشاره نکرده است. همانطور که در اعجاز تشریحی گفته شد، مغنیه در ذیل آیه ۲ سوره مبارکه بقره می نویسد: «عبارت «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»، به صراحت دلالت دارد که در قرآن نباید به جست وجو علم تاریخ، فلسفه، علوم طبیعی و ریاضی و امثال آنها پرداخت، بلکه تنها باید به دنبال هدایت انسان، ارشاد، اصلاح و خوشبختی دو جهان او را در قرآن بود؛ به بیانی دیگر قرآن، کتاب دین، اخلاق، عقیده و شریعت است.» (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۳۶/۱) شیخ مغنیه بر این عقیده و باور است که خداوند دو کتاب دارد: یک؛ جهان هستی دو؛ وحی. انسان به هر دو نیازمند است و با یکی از آن‌ها از دیگری غنی نمی شود؛ زیرا از کتاب هستی به ملکوت خدا پی می برد و به او ایمان می آورد و نیز از کتاب وحی به شریعت خداوند سبحان آگاهی می یابد؛ شریعتی که راه زندگی و سعادت را برای انسان روشن می سازد و او را از سختی ها و مشکلاتی که مانع پیشرفت او است دور می کند. (همان: ۳/۲۲۵ و ۲۲۴)

مغنیه درباره قرآن پژوهانی که به دنبال جمع میان آیات و کشفیات علمی هستند دو اشکال را بیان می کند: اشکال اول: بشر دانش محدود دارد اما قرآن از دانش نامحدود خداوند نشأت می گیرد لذا جمع بین محدود و نامحدود محال است.

اشکال دوم: علم و دانش بشر شامل تئوری‌ها و فرضیه‌های خطاپذیر می‌باشد به صورتی که برخی از دانسته‌ها در زمانی قطعی است اما در زمان دیگر خرافه نامیده می‌شود این درحالی است که قرآن معصوم از خطا و اشتباه است ولی می‌توان از حقایق علمی که کشف شده برای درک بهتر آیات کمک گرفت. (همان: ۴۰/۱)

سیدقطب قرآن را کتاب دعوت، قانون نظم و نظام و آئین زندگی می‌داند نه یک کتاب علمی و تصریح می‌کند: «قرآن برای چیزی بالاتر از این معلومات جزئی نازل شده است و قرآن نیامده است تا کتاب دانش نجوم یا شیمی و یا پزشکی باشد. چنان که برخی از جانبداران متعصب قرآن در تلاش هستند چنین دانش‌هایی را در آن بیابند یا برخی از دشمنان قرآن می‌کوشند تضادهای آن را با چنین علوم بیابند و دبه و وسیله آن بدگویی کنند. هر دوی این تلاش‌ها دلیل بر فهم و برداشت غلط است که از اصل طبیعت این کتاب و وظیفه و حوزه عملکرد آن دارند.» (سیدقطب، ۱۴۲۵: ۱۸۱/۱) سیدقطب معتقد است حوزه قرآن، نفس بشری و زندگانی انسانی است و وظیفه قرآن ایجاد جهان بینی‌ای است که هستی و پیوند آن با خالقش را شامل و همچنین دربرگیرنده وضع بشر درگستره این هستی و ارتباط ایشان با پروردگارشان باشد تا براساس این جهان بینی نظام جدیدی را برای زندگی برقرار کند که در آن انسان بتواند همه نیروهای خود را به کار گیرد. (همان: ۱۸۱/۱) از دیدگاه نویسنده فی‌زالل القرآن نظریات علمی به دو دسته تقسیم می‌شوند: حقایق علمی و فرضیات علمی. منظور از حقایق علمی نظریاتی است که با تجربه به دست می‌آید و منظور از فرضیات علمی نیز نظریاتی که صرفاً فرضیه باشند، گفته می‌شود. (همان: ۱۸۲/۱) سیدقطب معتقد است هرگونه تلاشی در راه تفسیر و تعبیر اشارات کلی قرآن به وسیله نظریه‌های تازه و تغییرپذیری که علم به آن دست یافته است و یا حتی به وسیله حقایق علمی، بیهوده می‌باشد. بعضی از مردم چنین می‌پندارد که قرآن پیرو علم است. به همین دلیل تلاش می‌کنند برای محافظت از قرآن آن را با علم انطباق دهند و صحت مفاهیم قرآن را با دلایل علمی اثبات کنند. (همان)

از دیدگاه قطب قوانین الهی و پژوهش‌های نظری دارای دو تفاوتند؛ اول: کشفیات علمی براساس نظریات و فرضیات می‌باشند؛ در حالی که قوانین الهی براساس قطعیات است و به همین سبب است که در زمان حضور مسلمانان در مکه آیات اعتقادی بر پیامبر نازل شد و پس از تشکیل حکومت در مدینه خداوند آیات مربوط به قوانین و پایه‌های نظام اسلامی را بر پیامبر خویش نازل کرد. (همان: ۱۰۱۰/۲) دوم: قوانین و تشریح‌های مذکور در قرآن به تمام مقتضیات بشر پاسخ می‌دهد و موجب سعادت او در دنیا و آخرت می‌شود اما پژوهش‌های

نظری، دانشی است که انسان را از سنگینی زمین و فشار هوا و هوس مصون نمی‌دارد و به زندگی بشری هیچ خیری نمی‌رساند (همان: ۱۳۹۲/۳)

صاحب فی‌ظلال بر این نظر است که قرآن معجزه است، خواه کشفیات علمی متغیر و ناپایدار با نصوص ثابت و برقرار قرآن مطابقت کند یا مطابقت نکند. نصوص قرآن، مدلول و مفهوم گسترده‌تر از آن را دارد که محدود و منحصر به آن کشفیاتی شود که پیوسته در معرض تبدیل و تعدیل و خطا و صواب است. زمانی کشفیات علمی در تفسیر نص قرآن مفید هستند که کشفیات علمی مفهوم متن قرآن را در تصور و اندیشه ما گسترش دهند و هنگامی که علم ما را بر چیزی آگاه کند که آیات خدا درباره آفاق و انفس اشاره‌های مجمل و مختصری بدان چیز داشته باشد اما نباید نص قرآنی را حمل بر آن کرد که مدلول و مفهوم این آیه یا این آیات فقط همان چیزی است که علم آن را کشف کرده است. درست این است که گفته شود نکاتی که علم به آن دست یافته یکی از مقاصد و مفاهیمی است که این نص قرآنی به آن اشاره می‌کند. (همان: ۳۴۵۱/۶)

اعجاز علمی از دیگر وجوه اعجاز قرآن کریم است که محمد جواد مغنیه و سید قطب در کتاب تفسیری خود به آن پرداخته‌اند و دیدگاه مشابهی دارند. آنان قرآن را یک کتاب علمی نمی‌دانند بلکه کتابی برای هدایت بشر دانسته و بر این باورند که جایز نیست نظریات و فرضیات بشر را با نصوص قرآن انطباق داد؛ زیرا علم بشر محدود و منشأ قرآن الهی و نامحدود است و از سوی دیگر یافته‌های بشر در زمانی اثبات و در زمان دیگر رد می‌شود و گاهی آن را خرافه می‌دانند ولی می‌توان برای درک و فهم بهتر آیات الهی از حقایق علمی قطعی استفاده کرد و نمی‌توان گفت هدف از ذکر آیات علمی بیان نکات علمی می‌باشد. شیخ مغنیه هدف از این آیات را شناخت خداوند سبحان بیان نموده است. طبق سخن سید قطب، حوزه قرآن نفس بشری و حیات انسانی است و وظیفه قرآن این است که جهان بینی را به وجود آورد که هستی و پیوند آن با آفریدگارش را شامل و دربرگیرنده وضع بشر در گستره این هستی و ارتباط ایشان با پروردگارش باشد. او بر این نظر است که این کتاب در موضوع خود یعنی هدایت بشر کتابی کامل و حقایق آن حقایق پایانی است. صاحب فی‌ظلال هرگونه تلاش را در راه تفسیر اشارات کلی قرآن، به وسیله نظریه‌های تغییرپذیری که علم به آن رسیده است، بیهوده می‌داند و بر این دیدگاه است که آنچه از کشفیات علمی در تفسیر قرآن مفید می‌باشد این است که کشفیات علمی ما را از چیزی آگاه کند که آیات خدا درباره آفاق و انفس اشاره مختصری به آن داشته باشد اما نباید نص قرآن را حمل بر آن کرد که مفهوم این آیات فقط همان چیزی است که علم

به آن دست یافته است. محمد جواد مغنیه در تفسیر خود تصریح نکرده است که به اعجاز علمی قرآن معتقد می باشد و همچنین آن را نیز انکار نکرده و حقایق علمی قطعی را در تفسیر خود نقل نموده است. سیدقطب نیز تصریح نکرده و قرآن را معجزه دانسته خواه کشفیات علمی ناپایدار با نصوص ثابت قرآن مطابقت کند یا مطابقت نکند. او همانند مغنیه در کتاب خود حقایق علمی را ذکر کرده است.

۳-۴. اثرگذاری در مخاطب از جلوه های اعجازی قرآن کریم

مغنیه نیز همچون مفسران دیگر اثرگذاری قرآن بر قلوب را از وجوه انکارناپذیر قرآن می داند و معتقد است در اعجاز قرآن همین کافی است که با وجود آن که قرن ها از نزول قرآن می گذرد، اما همچنان ارزش و عظمت این کتاب، باقی است و هرشنونده و خواننده ای را تا آخرین روز مجذوب خود خواهد کرد چرا که حقایق قرآن، انسانی و وجدانی است، به گونه ای که هر خردمندی، پیرو هر مذهبی که باشد به آن اعتراف می کند. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۱۶/۴) همانطور که گفته شد مشرکان نیز به تأثیر قرآن اقرار می کردند. مغنیه در ادامه نیز می گوید: «مشرکان به عظمت قرآن و تأثیر عظیم آن بر دل ها اعتراف می کردند و برخی از آنان به برخی دیگر توصیه می نمودند که به آن گوش ندهند؛ زیرا می ترسیدند که ناخودآگاه مجذوب اسلام شوند.» (همان: ۱۲۲/۴) مصطفی محمود ادیب و دانشمند مصری است که مغنیه در تأیید گفته خود از مقاله ایشان در تفسیرش نقل می کند. او بیان داشته است: «تنها قرآن این ویژگی حیرت آور را دارد که هنگامی که واژه هایش به گوش می رسد و پیش از آن که اندیشه آغاز به کار کند، بلافاصله در روان انسان حالت فروتنی و تسلیم ایجاد می کند و وجدان و قلب را تحت تأثیر قرار می دهد. و هر زمان اندیشه شروع به کار کند و به تجزیه و تحلیل بپردازد، چیزهای تازه ای را کشف می کند که بر خشوع و فروتنی اش می افزاید، ولی این مرحله، مرحله دوم است که گاه ایجاد می شود و گاهی ایجاد نمی شود، گاهی بینش آن می آید و گاهی نمی آید، اما مرحله خشوع و فروتنی هم چنان ثابت است.» (همان: ۳۰۱/۶)

قرآن با اسلوب خاص خود موجب بیدار شدن قلب و وجدان انسان می شود. سیدقطب نیز به اثرگذاری قرآن بر قلب انسان معتقد است. او بر این باور است که در هرآیه ای و هر سوره ای عنصر شگفت و اعجازانگیزی وجود دارد که در این قرآن نهان است و اشاره به نیروی پنهانی دارد که در این کلام به ودیعت نهاده شده است. وجود انسان در برابر این قرآن به لرزه و رعشه می افتد و از پای می نشیند و خود را نمی تواند نگاه دارد زمانی که دل باز می گردد و احساس صاف می شود و درک و شعور بالا می رود و حساسیت دریافت و پاسخگویی اوج می گیرد.

(همان: ۲۸۰۵/۵) سید قطب اظهار می‌کند: «در فراسو این راز اعجاز‌انگیز که در این کتاب شگفت‌انگیز می‌باشد، سلطه و قدرتی است که قرآن بر فطرت جا می‌گذارد، وقتی که لحظ‌ها بین فطرت و بین این قرآن خالی گذارده شود و فطرت با قرآن به خلوت رود. حتی بر دل‌های کسانی که لایه‌هایی از زنگ نشسته باشد. گاه گاهی دل‌هایشان را به جنبش و تکان درمی‌آید وقتی که صاحبان دل‌ها به قرآن گوش را فرامی‌دهند.» (همان: ۱۴۲۱/۳)

سخن قرآن سلطه و قدرت شگفتی بر دل‌ها دارد، سلطه و قدرتی که سخن انسان از آن بی‌بهره است حتی این سلطه و قدرت گاهی بر کسانی اثر می‌گذارد که قرآن را تلاوت می‌کنند، ولی حرفی از زبان عربی نمی‌دانند.» (همان: ۱۷۸۶/۳) سخنان سید قطب حاکی از این مطلب است که این قرآن ارزشمند آمد تا فطرت بشری را با منطق خود مخاطب قرار دهد. قرآن را کسی نازل کرده که این فطرت را خلق نموده است. آن کسی که می‌داند چه چیز شایسته این فطرت است و او مطلع از راه‌های نفوذ و ورود به آن و آگاه از گوشه‌ها و لابلاهای آن است. گاه لایه‌هایی از دود این دنیای فانی فطرت را می‌پوشاند و ضلالت‌ها و جهالت‌ها فطرت را در بر می‌گیرند، و انگیزه‌هایی از هواها و هوس‌ها و شهوت‌ها فطرت را از راه منحرف می‌کنند. در اینجا و در این زمان است که این قرآن می‌آید تا فطرت را با منطق خودش مخاطب بسازد، منطقی که فطرت با آن آشنا است و آن را می‌شناسد، و حقیقتی را بر فطرت عرضه می‌دارد که از آن غافل بوده است، با شیوه‌ای که فطرت با آن انس و الفت دارد. (همان: ۲۷۸۰/۵) می‌توان چنین گفت که سید قطب معتقد است قرآن دارای اعجاز اثرگذاری می‌باشد و آیات الهی مطابق با فطرت انسان دارای نیروی نهانی است که بر فطرت بشر تأثیر می‌گذارد و آن را از خواب غفلت بیدار می‌کند، حتی اگر هوا و هوس او را از راه منحرف کرده باشند و لایه‌هایی از دود این زمین فطرت پاک او را پوشانده باشد یا حتی شخص زبان عربی را نداند.

اثرگذاری قرآن امری است که همه به آن اقرار کرده‌اند و غیرقابل انکار است. سید قطب و مغنیه نیز در تفسیر خود به این موضوع پرداخته‌اند. ایشان معتقدند به دلیل مطابق بودن قرآن با فطرت انسان، قرآن بر قلوب اثر می‌گذارد. مغنیه مجذوب شدن هر شنوده و خواننده‌ای را به قرآن نشانه اعجاز قرآن می‌داند. سید قطب معتقد است نیروی نهانی در این کلام وجود دارد که وجود انسان در برابر این قرآن به لرزه می‌افتد و احساس صاف می‌شود و درک انسان بالا می‌رود.

۳-۵. اعجاز به آورنده در اندیشه سید قطب

از دیگر وجوه اعجاز قرآن، اعجاز به آورنده می‌باشد و مفسران بسیاری در آثار خود به

آن اشاره کرده‌اند. مغنیه نیز اظهار کرده‌است بیان آیات الهی توسط شخصی اُمّی (کسی که خواندن و نوشتن نمی‌داند) معجزه بزرگی است. «مورخان همه بر این عقیده‌اند که محمد صلی الله علیه و آله نه در دوران خردسالی و نه در دوران بزرگسالی نزد آموزگار نرفت و با این حال، او قرآن را آورد که در عقیده، آیین، تمامی اصول و تعالیمش، خبر دادن از پیامبران پیشین و دیگر امور، معجزه بزرگی است. و این، خود دلیلی کافی است بر آن که قرآن وحی الهی است و ساخته و پرداخته بشر نیست. اگر پیامبر ﷺ خواندن و نوشتن می‌دانست و به نزد آموزگار می‌رفت، دروغ پردازان می‌گفتند: قرآن وحی الهی نیست و ساخته و پرداخته محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد.» (مغنیه: ۱۴۲۴: ۱۱۸/۶)

ویژگی مهم و قابل توجه در بحث اعجاز مربوط به آورنده قرآن کریم است. کسی که تا پیش از مبعوث شدن نه کتابی خوانده و نه خطی نوشته است و در میان جاهلیت بزرگ شده، جاهلیتی که جهان بینی‌ها و اندیشه‌ها و عقیده‌ها و باورهای پریشانی داشت و از گفتار و کردار و اوضاع و احوال منحرفی برخوردار بود. (همان: ۳۹۲۷/۶) در این شرایط قرآن را به بشر عرضه نمود: ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ يَمِينُكَ إِذْ الْأَرْتَابُ الْبِطْلُونَ﴾ (عنکبوت: ۴۸). (تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی، مبدا کسانی که در صدد تکذیب و ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند.) سیدقطب بر این باور است که قرآن مجید موارد شبهه‌های کافران را دنبال می‌کند و حتی به ساده‌ترین و کودکانه‌ترین شبهه‌های آنان پاسخ داده‌است. پیامبر اسلام ﷺ مدت زیادی از زندگانی خود را در میان آنان گذراندند. در این مدت نه چیزی را خوانده و نه چیزی را نوشته و هیچ خواندن و نوشتنی را نمی‌دانسته‌اند. پس از مدت‌ها زندگی در میان این کافران قرآن را برایشان می‌آورد، کتاب شگفتی که خوانندگان نویسنده را مات و میهوت و درمانده و ناتوان می‌کند. این قرآن به ذات خود گواهی می‌دهد که ساختار بشر نیست. بلکه قرآن بسیار فراتر از توان و علم انسان می‌باشد. (همان: ۲۷۴۶/۵)

سیدقطب در تفسیر خود آورده‌است که در سال ۱۹۵۴ کنگره مستشرقین تشکیل شد. جمعی از مادیون در روسیه برای آن که بر قرآن خرده بگیرند، بیان می‌کردند این کتاب حاصل تراوش مغزی یک انسان نیست بلکه باید حاصل تلاش و کوشش یک گروه و جمع بزرگی باشد. آنان حتی معتقدند قسمت‌هایی از قرآن در خارج از جزیره‌العرب نوشته شده‌است. او علت این دیدگاه را عدم اعتقاد به وجود خداوند و وحی الهی می‌داند و با بیان آیه ۱۰۴ سوره مبارکه نحل پاسخ این افراد را داده‌است. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (نحل: ۱۰۴) (به یقین، کسانی که به آیات الهی ایمان نمی‌آورند، خدا آنها را

هدایت نمی‌کند؛ و برای آنان عذاب دردناکی است. (بر اساس سخن قرآن آنان چون به آیات خداوند ایمان نیاورده‌اند و از آیاتی که انسان را راهنمایی می‌کند، رویگردانند. خدا آنان را به سوی حق درباره کتابش هدایت نمی‌کند. (سیدقطب، ۱۴۲۵: ۲/۲۱۹۵) سیدقطب در تفسیر آیه ۲۳ سوره بقره معتقد است خداوند به قرآن تحدی کرده و سخنی از تحدی به آورنده و نظرات سایر مفسران نکرده‌است. (همان: ۱/۴۸) باتوجه به مطالب سیدقطب آوردن قرآن توسط پیامبر را از اعجاز قرآن دانسته زیرا ایشان تا قبل از بعثت خود نه خوانده و نه نوشته‌است و در محیط جاهلیت زندگی می‌کرده اما کتابی را عرضه می‌کند که مخاطب را حیرت زده می‌سازد. ایشان در مورد تحدی به این وجه از اعجاز سخنی نگفته‌است. امی بودن پیامبر اکرم ﷺ یکی از گونه‌های اعجاز می‌باشد. خواندن و نوشتن برای هر انسانی کمال محسوب می‌شود ولی گاه نخواندن و نوشتن کمال است. این در مورد پیامبران به ویژه پیامبر اکرم ﷺ به طور کامل صدق می‌کند. چرا که اگر دانشمندی درس خوانده و فیلسوفی آگاه ادعای نبوت می‌کرد و کتابی به عنوان کتاب آسمانی ارائه می‌داد، در چنین شرایطی ممکن است تردید ایجاد شود که این کتاب مولود تفکر و اندیشه‌های خود او باشد. اگر بینیم از میان یک قوم عقب افتاده انسانی که هرگز در محضر استادی نبوده، هرگز نخوانده و ننوشته، کتابی به عظمت عالم هستی، با محتوایی بسیار بلند و عالی، ارائه می‌دهد، می‌توان متوجه این امر شد که حاصل تفکر و اندیشه‌ی او نیست، بلکه وحی آسمانی و تعلیم الهی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ۱۶/۳۰۶) محمد جواد مغنیه در آیه ۲۳ سوره مبارکه بقره و سیدقطب در آیه ۴۶ سوره عنکبوت معتقدند قرآن دارای اعجاز به آورنده می‌باشد. این دو مفسر در سخن خود اشاره می‌کنند که پیامبر ﷺ شخصی درس نخوانده بوده و کتابی را ارائه داده‌است که از تمام ابعاد معجزه می‌باشد و خداوند سبحان به این وجه نیز تحدی نموده‌است.

۳-۶. عدم اختلاف در قرآن در اندیشه سیدقطب و مغنیه

از دیگر دلایلی که مغنیه قرآن را وحی و معجزه می‌داند این آیه شریفه می‌باشد: ﴿وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲) (آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.) در تفسیر آیه فوق می‌نویسد: «در سخنان بشر، از لحاظ اسلوب و اندیشه، عدم تناسب و هماهنگی دیده می‌شود؛ به عنوان مثال هیچ دانشمند، ادیب و هر انسان دیگری نیست که از لحاظ توانایی و عدم توانایی در بیان و اندیشه خود اختلاف‌هایی در بیان او به چشم نخورد؛ اما قرآن از دید بلاغت در شیوه بیان و نیز از دید عظمت معانی در

يك سطح است. « (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲/ ۳۸۹) صاحب التفسیر الكاشف علت و سبب وجود اختلاف در آثار بشر و عدم اختلاف در قرآن را تغییر حالت انسان در شرایط و زمان‌های گوناگون می‌داند و اینگونه بیان می‌کند: «انسان، دارای حالت و شرایطی است که از يك زمان تا زمانی دیگر تغییر می‌کند و از زمان تبعیت می‌کند و برطبق آن دگرگون می‌شود. در هیچ حالتی تغییرات انسان از تغییرات زمان جدا نیست. کلمه «کثیرا» در آیه، اشاره به این دارد که دگرگونی انسان با دگرگونی شرایط حدّ و حصری ندارد اما ذات خداوند با تغییر حالات و شرایط تغییر پیدا نمی‌کند.» (همان: ۲/ ۳۸۹ و ۳۹۰)؛ لذا مغنیه بر این دیدگاه است که عدم اختلاف و ناهماهنگی در قرآن از نشان‌های نزول قرآن از سوی خداوند سبحان می‌باشد و قرآن منشأ الهی دارد و مشاهده اختلاف و تناقض در آثار بشر، به علت دگرگونی حالتش در زمان می‌باشد. نویسندگان فی ظلال می‌گویند: «هماهنگی مطلق و شامل و کاملی، در سراسر قرآن به چشم می‌خورد. کسی که قرآن را بررسی و مطالعه کند و عمیق به آن بنگرد، هرگز چنین پدیده‌ای از دید او پنهان نمی‌ماند. هرچند که خرده‌های مردمان در طول قرون و اعصار به عمق این پدیده قرآنی نمی‌رسد و در تشخیص سطح‌ها و زمینه‌های آن نیز اختلاف سلیقه پیش می‌آید ولی هر چه هست این است که هر خردی و هر نسلی به قدر توان و دانش و تجربه و پرهیزگاری خود از آن چیزی درک می‌کند و از آن بهرمنند می‌شود.» (سیدقطب، ۱۴۲۵: ۲/ ۷۷۱ و ۷۷۲) لذا هر فردی و هر نسلی که مخاطب این آیه است. هریک به اندازه توان و دانش و تجربه و پرهیزگاری خود می‌تواند از این پدیده هماهنگی را ادراک کند و متوجه این امر می‌شود که اختلافی در آن مشاهده نمی‌شود. (همان: ۲/ ۷۷۲)

سید معتقد است گفتار انسان دارای فراز و نشیب، درستی و نادرستی می‌باشد و پیوسته در حال دگرگونی است. هنگامی که آثار نویسندگان و هنرمندان و اندیشمندان را مشاهده می‌کنیم این دگرگونی و اختلاف به وضوح مشخص است در حالی که عکس آن که استواری و هماهنگی است در قرآن نمایان می‌باشد. پدیده عدم اختلاف و هماهنگی نه تنها در رسایی واژگان و شیوه بیان وجود دارد، در برنامه‌ای که عبارات با خود حمل می‌کنند نیز جلوه‌گر است. (همان: ۲/ ۷۷۲) لذا سیدقطب معتقد است در قرآن پدیده عدم اختلاف و هماهنگی وجود دارد. هر شخصی که مخاطب این آیات شریفه می‌باشد به اندازه توان و دانش و تجربه و پرهیزگاری خود می‌تواند این پدیده هماهنگی را درک کند و این هماهنگی تنها در میان واژگان نیست بلکه در برنامه‌ای که قرآن به انسان ارائه می‌دهد نیز مشاهده می‌شود.

صاحب فی ظلال و صاحب الکاشف هر دو به عدم اختلاف اقرار کردند و آن را از وجوه اعجاز می‌دانند و نظر ایشان با دیدگاه دیگر مفسران یکسان است. سید قطب و مغنیه با وجود اینکه دارای اعتقاد متفاوتی هستند، سید قطب از اهل سنت و محمد جواد مغنیه از شیعیان می‌باشد، نظرات مشابهی در ابعاد مختلف اعجاز دارند. این دو مفسر در نگارش تفسیر خود نیز به مواردی یکسانی توجه کرده‌اند مانند عدم بیان اسرائیلیات و ذکر نکردن موارد اختلافی، نپرداختن به مباحث ادبی قرآن. آنان تلاش کردند تفسیر الکاشف و تفسیر فی ظلال القرآن را با زبان ساده و قابل درک برای مخاطب بنویسند.

نتیجه

سؤالات پژوهش از این قرار بود که: ۱. دیدگاه محمد جواد مغنیه در تفسیر الکاشف در زمینه وجوه اعجاز قرآن چیست؟ ۲. دیدگاه سید قطب در تفسیر فی ظلال در زمینه وجوه اعجاز قرآن چیست؟ ۳. تفاوت و شباهت این دو دیدگاه در مبحث وجوه اعجاز چیست؟ دیدگاه ارجح و اصح در هر مورد کدام است؟ در پاسخ به این سه سؤال و در مقام بیان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از پژوهش باید بیان کرد که با مقایسه و بررسی انجام شده بردیدگاه و اقوال مغنیه و سید قطب، این دو مفسر معتقدند قرآن دارای اعجاز بیانی است و در ذیل حروف مقطعه بیان می‌کنند که این آیات نشان‌دهنده این امر مهم می‌باشد که قرآن از حروفی است که در دسترس عرب زبان می‌باشد اما آنان قادر به آوردن همانند قرآن نیستند و نخواهند بود و این موضوع همانند تفاوت در مخلوقات الهی و ساخته‌های بشری است. مغنیه علت عدم توانایی بشر را مخلوق بودن او می‌داند و این که او به هر درجه‌ای از قدرت و عظمت برسد همچنان نمی‌تواند از حدود خود فراتر رود. مغنیه و سید قطب به تصویرپردازی ویژه قرآن معتقد هستند و لکن صاحب فی ظلال بیشتر به این موضوع پرداخته و تفسیر خود را با در نظر گرفتن این ویژگی به نگارش در آورده است،

هماهنگی و تناسب بین آیات از دیگر ویژگی‌هایی که نشان‌دهنده اعجاز قرآن می‌باشد. مغنیه بر این باور است که منشأ قرآن، یکی است و از این جهت، هیچ اختلافی در آیات آن وجود ندارد و بعضی از آیات دیگر را تفسیر می‌کند و بعضی برای بعضی دیگر شهادت می‌دهند، همانگونه که امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرموده است. لذا، هنگامی که در قرآن درباره مسأله یا موضوعی از موضوع‌ها، آیه‌ای وارد شود، نباید آن را به صورت مستقل بررسی کنیم، بلکه باید به بررسی تمام آیات مرتبط با مسأله و موضوع، پردازیم و همه آن‌ها را در کنار

هم قرار دهیم و برخی را با برخی دیگر عطف دهیم، آن‌گاه از این آیات به طور دسته‌جمعی و نه به صورت جداگانه، معنای واحدی را استخراج کنیم. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲/۲۷)

اکثر مفسران و محققان علوم قرآن قائل به اعجاز تشریحی قرآن هستند. شیخ مغنیه و سیدقطب نیز براین دیدگاهند که قرآن دارای اعجاز تشریحی است و مغنیه اعجاز تشریحی را از مهمترین وجوه اعجاز می‌داند. او ویژگی‌هایی از قبیل مطابقت با فطرت، فراگیری و همه‌جانبه بودن و اعتدال را برای اعجاز تشریحی ذکر نموده و در تفسیر خود علت و فواید وضع برخی از قوانین الهی را بیان کرده است. طبق بررسی‌های انجام شده بر تفسیر فی‌ظلال، سیدقطب نیز معتقد به ویژگی‌های مذکور می‌باشد ولیکن مغنیه با صراحت بیشتری به این ویژگی‌ها اشاره نموده است. سیدقطب براین باور می‌باشد که هیچ‌یک از جن و انس نمی‌توانند برنامه‌ای همانند برنامه قرآن ارائه دهند.

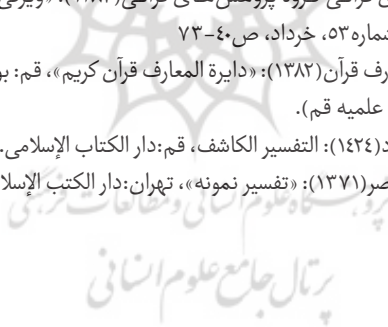
گزارش‌های قرآن از غیب از جمله وجه‌هایی است که مغنیه و سیدقطب آن را از وجوه اعجاز برشمردند. آنان بر این دیدگاه‌اند که اخبارهای غیبی مانند خبر پیروزی رومیان و گزارش رویدادهای قیامت و بیان داستان گذشتگان از جمله اخبارهایی است که بشر به آن آگاهی ندارد و تنها خداوند متعال از آن‌ها مطلع است. سیدقطب غیب را مختص خداوند می‌داند و معتقد است انسان در برابر پرده‌های غیب ناتوان می‌باشد و حتی داناترین دانایان انسان‌ها نمی‌داند لحظه بعدی چه اتفاقی برای او رخ خواهد داد.

صاحب‌فی‌ظلال و صاحب‌الکاشف هر دو به عدم اختلاف اقرار کردند و آن را از وجوه اعجاز می‌دانند و نظر ایشان با دیدگاه دیگر مفسران یکسان است. سیدقطب و مغنیه با وجود اینکه دارای اعتقاد متفاوتی هستند، سیدقطب از اهل سنت و محمد جواد مغنیه از شیعیان می‌باشد، نظرات مشابه‌ای در ابعاد مختلف اعجاز دارند. این دو مفسر در نگارش تفسیر خود نیز به مواردی یکسانی توجه کرده‌اند مانند عدم بیان اسرائیلیات و ذکر نکردن موارد اختلافی، نپرداختن به مباحث ادبی قرآن. آنان تلاش کردند تفسیر الکاشف و تفسیر فی‌ظلال القرآن را با زبان ساده و قابل درک برای مخاطب بنویسند.

منابع

* قرآن کریم.

۱. تهبانوی، محمد علی (۱۹۹۶): «موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم»، بی‌جا، بی‌نا.
۲. حجتی، محمدباقر، سیاوشی، کرم (۱۳۴): «وحدت موضوعی از نگاه سیدقطب در فی‌ظلال القرآن»، مجله پژوهش دینی، شماره ۹، ص ۹-۴۰.
۳. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۱): «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن»، رشت: کتاب مبین.
۴. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۲): «درسنامه و گرایش‌های تفسیری قرآن»، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۵. زرزور، عدنان محمد (۱۴۱۹): «مدخل إلى تفسیر القرآن و علومه»، بیروت: دار القلم ودار الشامیه.
۶. سلیمی زارع، مصطفی (۱۳۸۶): «بررسی روش تفسیری و رویکردهای مغنیه در تفسیر الکاشف»، نشریه حدیث اندیشه، دوره جدید، بهار و تابستان، شماره ۳.
۷. ضیایی، خدیجه، ماهرزاده، طاهره (۱۴۰۰): «چگونگی کاربرد مبنای تصویرآفرینی اسلوب بیان قرآن در پژوهش سیدقطب»، مجله تحقیقات قرآنی و حدیثی، سال سوم شماره پنجم، بهار و تابستان.
۸. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۷۷): «درس‌هایی از علوم قرآنی»، قم: اسوه.
۹. عرفان، حسن (۱۳۷۹): «شیوه‌های اعجاز قرآن»، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱۰. عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه (۱۳۸۰): «نگرشی نوین بر تاریخ و علوم قرآنی»، تهران: بنیاد قرآن.
۱۱. علوش، سعید (۱۹۸۵): «معجم المصطلحات الادبیه المعاصره»، بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
۱۲. علوی مهر، حسین (۱۳۸۱): «روش‌ها و گرایش‌های تفسیری»، قم: اسوه.
۱۳. شاذلی قطب، سید ابراهیم حسین (سید قطب) (۱۴۱۵): «التصویر الفنی»، بیروت: دار الشروق.
۱۴. شاذلی قطب، سید ابراهیم حسین (سید قطب) (۱۴۲۵): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دار الشروق.
۱۵. گروه پژوهش‌های قرآنی گروه پژوهش‌های قرآنی (۱۳۸۷): «ویژگی‌های تفسیر الکاشف»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۳، خرداد، ص ۴۰-۷۳.
۱۶. مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲): «دایرة المعارف قرآن کریم»، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۱۷. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴): التفسیر الکاشف، قم: دارالکتاب الإسلامی.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الإسلامیة.



References

* The Holy Qur'an.

1. Tahānawī(1996): Mawsou'at Kashāf Istīlāhāt al-Funoun wal-'Uloum, vol. 2, p. 1575.
2. Hojjati, Mohammad Baqer, Siavoshi, Karam, "Thematic unity from the point of view of Sayed Qutb in Fī Zilāl al-Qur'an", Religious Research, No. 9, Spring 2004, pp. 40-9.
3. Rezaei Esfahani, Mohammad Ali(2002): "A Research on the Scientific Miracles of the Qur'an", Rasht: Ketab-e Mobin.
4. Rezaei Esfahani, Mohammad Ali(2003): "Textbook and Interpretative trends of the Qur'an", Qom: World Center of Islamic Sciences.
5. Zarzour, Adnān Muhammad(1419): "Madkhal ilā Tafṣīr al-Qur'an wa 'Ulumeh", Damascus and Beirut: Dar al-Qalam and Dar al-Shāmīya - second edition.
6. Salimi-Zare, Mostafa, "A study of the interpretative method and approaches of Mughnīyeh in the commentary of "Al-Kāshif", Hadith-e Andisheh, new period, Spring and Summer 2016, No 3, pp. 63-78.
7. Ziyaei, Khadijah, Mahrozadeh, Tahereh, "How to use the illustration basis of the Qur'anic expressive style in the study of Sayed Qutb. " Qur'an and Hadith Research, 3rd year, 5th issue, Spring and Summer 2021, pp. 83-59.
8. Taheri, Habibullah(1998): "Lessons from Qur'anic Sciences", Qom: Osweh, 1998.
9. Erfan, Hassan(2000): "The Methods of Miracles of the Qur'an", Tehran: Department of Islamic History and Education Studies.
10. Azimzadeh Ardabili, Faezeh(2001): "A New Perspective on Qur'anic History and Sciences", Tehran: Qur'an Foundation, 2001.
11. Aloush, Saeed(1985): "Mu'jam al-Mustalahāt al-Adibah al-Mu'āsirah", Beirut: Dar al-Kitāb al-Lubnānī.
12. Alavi-Mehr, Hossein(2002): "Interpretative Methods and Terends", Qom: Osweh.
13. Qutb, Sayed(1415): "Al-Taswīr al-Fannī", Beirut: Dar al-Shorouq.
14. Qutb, Sayed(1425): "Fī Zilāl al-Qur'an", Beirut: Dar al-Shorouq, 35th ed.
15. Qur'anic Research Group, "Features of the commentary of al-Kāshif", Qur'anic Research, 2008, no. 53, pp. 73-40.
16. Qur'an Culture and Education Center(2003): "Encyclopedia of the Holy Qur'an", Qom: Boostan-e Ketab (Islamic Propagating Office Publications of Qom Seminary), 3rd ed.
17. Mughnīyeh, Mohammad Jawad(1424): "Al-Tafsīr al-Kāshif", Qom: Dar al-Kitāb al-Islamī, 1st ed: 1424 AH.
18. Makarem Shirazi, Nasser(1922): "The Commentary of Nemooneh", Tehran: Dar al-Kutub al-Islamīyah, 1992.

The..... year

The first number

Consecutive 15

Spring & Summer

2023